

Ma'mun's religious policy and the expansion of Shiism in Iran

Zohreh Dehghanpour¹

(DOI): [10.22034/SKH.2023.15724.1394](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.15724.1394)

Abstract

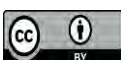
Original Article
P 117 -140

The period of Ma'mun's caliphate became the basis for the decisive changes and transformations in the Islamic world, especially in the vast land of Iran for the Shiism and Shiites. This research aims to investigate the issue of what was Ma'mun's religious policy and what were the intended and unintended consequences for the Shia religion and its expansion in Iran? The hypothesis of the research is that Ma'mun resorted to the Imamate of Imam Reza in order to legitimize and consolidate his power with capital and prestige, the religious, social and political influence of Shiites and Shiites. He thought that by adopting such a policy, he could achieve his goals. However, the specific policies and measures of Ali ibn Musa al-Reza changed the situation so much that not only did Ma'mun not reach his goals, but he also faced challenges and fundamental intellectual-political conflicts with the teachings of Shi'ism under his Imamate. With the method of documentary and qualitative analysis, the result was obtained that Imam Reza turned Ma'mun's instrumental policy into a strategic policy and an opportunity to interpret, explain and publish the teachings of Islamic wisdom based on the principle of Imamate and took advantage of the opportunity provided by Ma'mun to spread Islam with Shiite reading.

Keywords: Ma'mun, religious politics, Imam Reza, succession, Shiism, Iran.

¹ Assistant Professor, Department of Iranian Studies, Faculty of Humanities, Meybod University, Iran.
dehghanpour@meybod.ac.ir

Received: 2022/09/01 | Accepted: 2022/11/11



This article is distributed under the terms of the Creative Commons Attribution4.0 | <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

سیاست مذهبی مأمون و گسترش تشیع در ایران

زهره دهقان پور^۱

شناسه دیجیتال (DOI): [10.22034/SKH.2023.15724.1394](https://doi.org/10.22034/SKH.2023.15724.1394)

نوع مقاله: علمی پژوهشی

چکیده

ص: ۱۴۰/۱۱۷

خلافت مأمون زمینه ساز تغییرات و تحولات سرنوشت سازی در جهان اسلام، به ویژه در سرزمین ایران برای مذهب تشیع و شیعیان گردید. این پژوهش در صدد بررسی این مسئله است که سیاست مذهبی مأمون چه بود و خواسته و ناخواسته چه پیامدهایی برای مذهب تشیع و گسترش آن در ایران داشت؟ فرضیه تحقیق این است که مأمون به منظور مشروعیت بخشی و تحکیم بنیان قدرت خود؛ به سرمایه معنوی، نفوذ دینی و اعتبار اجتماعی و سیاسی تشیع و شیعیان، به امامت امام رضا (ع) متوسل شد. او براین باور بود که با اتخاذ چنین سیاستی می تواند به اهداف خود نایل آید اما، سیاست ها و اقدامات خاص علی بن موسی الرضا (ع) چنان شرایط را دگرگون ساخت که نه فقط مأمون به اهداف خود نرسید بلکه با چالش ها و تعارض های بنیادین فکری - سیاسی با آموزه های تشیع و شیعیان به امامت آن حضرت مواجه گردید. در این پژوهش با روش تحلیل سندی و کیفی این نتیجه به دست آمد که امام رضا (ع) سیاست ابزاری مأمون را به سیاستی راهبردی و فرصتی برای تفسیر، تبیین و نشر آموزه های حقّه اسلامی مبتنی بر اصل امامت تبدیل کرد و از فرصت فراهم شده به وسیله مأمون برای گسترش تشیع و آموزه های شیعی بهره برد.

واژگان کلیدی: مأمون، سیاست مذهبی، امام رضا (ع)، ولایتعهدی، تشیع، ایران.

۱ - استادیار گروه ایران شناسی دانشکده علوم انسانی، دانشگاه میبد، ایران. dehghanpour@meybod.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۰



۱. طرح مساله

تأثیر قدرت بر (و در) ایجاد سلطه و گسترش یک جریان فکری - سیاسی و یا بازدارندگی دیگر جریان ها برکسی پوشیده نیست. دوره عباسی به عنوان یکی از دوره های طولانی، مهم و تأثیر گذار بر تاریخ ایران و اسلام بوده است. خلفای عباسی با در پیش گرفتن سیاست های مختلف در مواجهه با جریان فکری - سیاسی تشیع و علویان، در بازدارندگی و یا گسترش نقش آن ها سهم بسزایی داشتند. برخی چون منصور و متوکل (۲۳۲-۲۴۷ق) با سخت گیری های خود بر علویان، فعالیت های فکری - سیاسی آنان را محدود ساختند و عامل اصلی مهاجرت آنان به دیگر مناطق شدند. برخی نیز همچون مأمون (۱۹۸-۲۱۸ق) با حمایت خود از علویان - یا هر انگیزه ای - در پیشبرد تفکر شیعی تأثیر گذار بودند. اساساً در طول تاریخ بشری و در همه حکومت های بزرگ یا کوچک، مستقل یا غیر مستقل بنا به قاعده "الناس علی دین ملوکهم" (نک: یعقوبی، ۱۳۴۳؛ همچنین نک: منتظری مقدم ۱۳۸۳: ۲۱۶-۱۸۹) همراهی یا عدم همراهی قدرت حاکم با هر گروه و جریان فکری می تواند موجب نفوذ و گسترش یا محدود شدن و چه بسا منسوخ شدن فکر و عقیده ای شود.

پطروشفسکی با دقت و تیزبینی، به اهمیت نقش حکومت ها در محدود شدن تفکر شیعی در قرون اولیه اسلامی اشاره می کند: "در قرون وسطی و مدتها پیش از ظهور صفویه، مذهب شیعه در ایران بیشتر در محیط روستا رواج داشت و پرچم عقیدتی نهضت های خلق بود، وجود این پدیده بیشتر بدان جهت بود که در قلمرو خلافت و دولت هایی که بر ویرانه های آن پدید آمدند، مذاهب سنت و جماعت تفوق داشت و تشیع همچون بددینی تلقی می شد و گاه مورد ایذاء و تعقیب قرار می گرفت" (پطروشفسکی، ۱۳۰۸: ۲۶۵: به نقل از بارتولد). عباسیان که ابتدا بر پایه گرایش های شیعی و کیسانی دست به قیام و دعوت زدند و شعار خود را "الرضا من آل محمد" قرار دادند پس از رسیدن به قدرت، نه تنها شعارهای خویش را از یاد بردند بلکه به آزار و اذیت و سرکوب شیعیان و علویان پرداختند (برای اطلاع از برخورد هر یک از خلفا (اموی و عباسی) و حکومت های محلی با شیعیان نک: ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۷۵-۲۱۲). جشمی، مهاجرت حسن بن زید - داعی کبیر و بنیانگذار سلسله علویان طبرستان - از مدینه به سمت ری در زمان متوکل را به علت بی عدالتی های وی در حق علویان می داند (مادلونگ، ۱۹۸۷: ۱۲۷). این گزارش تاریخ رویداد به خوبی بیانگر تأثیر نقش خلفا بر هجرت علویان است: "... بدانکه چون ایام دولت مأمون خلیفه بود و خلافت بدو قرار گرفت و ممکن گشت در تربیت سادات علویه می کوشید و دایم مذمت پدرش هرون می کرد... غرض آنکه مأمون پدر خود را بدان حرکت های ناپسندیده ملامت ها کردی و به مدینه فرستادی علی بن موسی

الرضا صلوات الله علیه را پیش خود آورد... چون این خبر در عالم فاش گشت سادات علویه از اطراف شام و حجاز و عراق و یمن و مدینه و هر کجا بودند روی به خراسان نهادند تا به رضا (ع) بپیوندند و فی الجمله سادات علویه [به] سبب آوازه ولایت عهد و حکومت امام رضا (ع) روی بدین طرف نهاده اند... چون خبر غدیری که با رضا (ع) کرده به راه سادات رسید هر جا که بودند پناه به کوهستان دیلمان و طبرستان و ری نهادند بعضی را همین جا شهید کردند و مزار ایشان باقی است و بعضی وطن ساخته همین جا مانده تا به عهد متوکل خلیفه که ظلم او بر سادات از حد در نگذشت بگریختند و در کوهستان طبرستان و بیشه این طرف جای ساختند... (املی، ۱۳۴۸: ۷۹-۸۴).

در زمان متوکل و به خاطر ظلم او بر سادات، آنان روی به کوهستان طبرستان نهادند (ابن اسفندیار، بی تا: ۸۱، ۸۳؛ ۲۲۴؛ همچنین نک: سالاری شادی، ۱۳۹۲: ۶۷-۹۱). ابن اسفندیار در این باره می گوید: "همچنان که کسی را به هوس شکار و سایر ملاهی میل باشد او را میل بدان بود که سادات آل رسول را هلاک کند" (بی تا: ۲۲۴). اولیاء الله املی نیز درباره ظلم هایی که بر علویان در دوره اموی و عباسی رفته است می گوید: "بنو امیه و بنو عباس مدت دویست سال بود تا آن تاریخ که بر ایشان جور می کردند و هیچ هوس ایشان را به جز استیصال سادات علویه نبود و چندکس بودند از ایشان مثل منصور دوانیقی و حجاج ثقفی و متوکل عباسی علیهم ما یستحقون که عهد کرده بودند که هر جا که سیدی را ببیند بکشند تا نسل ایشان منقطع گردد. اما حق تعالی برکت در نسل آل محمد (ص) با دید کرده است و دشمنان را آواره گردانیده..." (۱۳۴۸: ۸۵-۸۶). دوره خلافت منصور (حک: ۱۳۶-۱۵۸) و متوکل (حک: ۲۳۲-۲۴۷) از جمله سخت ترین روزهایی بود که بر علویان و شیعیان گذشت و دوره مأمون (حک: ۱۹۸-۲۱۸) دوره ای خاص به لحاظ آزادی شیعیان و علویان، مدارای نسبی با شیعیان و در نتیجه گسترش تشیع محسوب می شود.

گزارش جالب توجه خواجه رشید الدین فضل الله همدانی، مهاجرت اسماعیلیان به ایران را نیز با شهادت امام رضا (ع) و حوادث پس از آن پیوند می دهد: "... علی بن موسی الرضا، علیهما السلام به مدینه بود تا آنگاه که مأمون او را به خراسان خواند و خلافت به وی تفویض کرد به موجب خطی که پیدا و امروز در مشهد طوس است. عاقبت به طوس مسموم وفات یافت هم آنجا مدفون شد. بعد از این، عباسیان جهت دعوی امامت به تیغ تفحص ایشان می کردند. اولاد اسماعیل نیز متواری شدند و از مدینه بعضی بر صوب عراق و خراسان و قومی به جانب مغرب رفتند..." (۱۳۸۱: ۶).

انجام پژوهش حاضر بیانگر تاثیر عامل قدرت و سیاست بر فکر و فرهنگ تشیع و وضع شیعیان

هم هست. اساساً گسترش تشیع در ایران پس از ولیعهدی و حضور امام رضا (ع)^۱، از چند راه ممکن شد: اول گسترش تعلیمات اصیل آموزه های اسلامی به روش مستقیم از سوی امام رضا (ع) و دست کم در بین گروهی از ایرانیان به عنوان یاران، اصحاب و شیعیان ایشان یا کسانی که به دلیل جایگاه سیاسی امام رضا (ع) (ولیعهدی) با وی در ارتباط بودند. دوم از طریق فعالیت های تبلیغی و فرهنگی یاران و پیروان امام و شیعیان و سوم با موج گسترده مهاجرت علویان به ایران و انجام فعالیت های وسیع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان در ایران.

۲. پیشینه پژوهش

در باره مأمون با توجه به نقش تاثیرگذار وی در تاریخ اسلام و ایران، آثار متعددی به نگارش در آمده است. بیشتر این آثار، در ضمن آثار و تالیفاتی است که درباره امام رضا (ع) نوشته شده است و حول محور ولایتعهدی و مسائل مرتبط به آن همچون انگیزه های مأمون برای انتخاب امام رضا (ع) به ولیعهدی و ... تالیف و تنظیم شده اند آن هم از زوایای خاص است (نک: صفری فروشانی، "تحلیلی بر قیام های علویان در دوران امام رضا (ع) و ارتباط آن ها با ولایتعهدی"; همو، "تحلیلی بر قیام های علویان در دوره امام رضا (ع) علیه السلام و ارتباط آن با ولایتعهدی"; بیگم دائو، "اعتقادات مأمون به آخر الزمان و ولایت عهدی امام رضا (ع) (ع)"; حسن پور، "تحلیلی بر چرایی اصرار مأمون و انکار امام رضا (ع) در ماجرای ولایتعهدی" و ...). اولین کتابی را که می توان به عنوان پیشینه این پژوهش مطرح کرد کتاب عصر المأمون اثر احمد فرید الرفاعی است (طبعه دارالکتابه المصریه بالقاهره، ۱۳۴۶ / ۱۹۲۷). در بخش مربوط به دوره عباسی، حیات ادبی در این عصر، حیات سیاسی، اجتماعی و تشکیلاتی در دوره مأمون، شخصیت وی، گرایش دینی، احترام به دین، سخاوت و ... از جمله دیگر مباحث مطرح در این کتاب است، بنابراین، مسئله پژوهش حاضر یعنی نقش سیاست مذهبی مأمون در گسترش تشیع، سوال و دغدغه فرید الرفاعی نبوده و در حاشیه و در کنار دیگر مسائل به آن پرداخته است. از بقیه آثار نیز که به این موضوع پرداخته اند کم و بیش در این پژوهش استفاده شده ولی تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد تاکنون اثر مستقل یا غیر مستقلی مرتبط با مسئله پژوهش حاضر تالیف نشده است.

۱. برای اطلاع از زمینه های سیاسی شکل گیری مهاجرت امام رضا (ع) و علویان و چگونگی فعالیت امام رضا (ع) و شاگردان ایشان در ایران نک: دهقان پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۰-۱۰۷.

۳. مأمون و ماجرای ولیعهدی

۳-۱. زمینه های سیاسی شکل گیری ولیعهدی امام رضا (ع)

از زمینه ها و عوامل مختلف موثر در تصمیم مأمون برای ولایتعهدی امام رضا (ع) یکی شهادت امام کاظم (ع) در زندان هارون بود که سبب بدبینی جامعه آن روزگار خصوصا علویان نسبت به هارون و خلافت عباسی گردید و دیگری قیام هایی بود که به تبع آن به رهبری یا تشویق علویان پدید آمد (برای اطلاع بیشتر درباره قیام ها نک: صفری فروشانی، ۱۳۸۸: ۷۱؛ نک: نقوی، ۱۳۸۸: ۱۵۹-۱۲۸) دو زمینه و عامل یاد شده بر تصمیم مأمون و چاره اندیشی وی به شدت موثر افتاد. البته نباید نسبت به خردورزی او نیز بی توجه بود چنانکه آملی گوید: "از آل عباس هیچ خلیفه را آن تمکین و عظمت و علم و فضیلت که مأمون را بود کسی دیگر را نبود" (۱۳۴۸: ۷۰؛ درباره دورانندیشی و دانش مأمون همچنین نک: سیوطی، بی تا: ۳۳۲؛ همچنین نک: انور الرفاعی، ۱۳۴۶: ۱/ ۳۳۱-۳۶۷). ابن ندیم نیز مأمون را در فقه و کلام در مقایسه با همه خلفا آگاه تر می داند (۱۳۸۱: ۱۲۹). شوشتری وی را از افاضل آل عباس و فردی می داند که به علم، حکمت، فصاحت، شجاعت و سخاوت آراسته بود (۱۱۱۹: ۲۶۹/۲). برخی نیز واقع نگری مأمون در ارزیابی خطر شیعیان و زیرکی وی را عامل دعوت از امام رضا (ع) و پیشنهاد الزامی ولیعهدی به ایشان می دانند (خامنه ای، ۱۳۹۰: ۳۰۸) و یا دور اندیشی وی را از جمله پیچیدگی های سیاسی او در قبال امام رضا (ع) (اکبری، ۱۳۸۶: ۱۴۲). حال آنکه می توان انتخاب امام رضا (ع) به ولیعهدی و حتی توسل مأمون به زور برای رسیدن به این هدف را نیز از نشانه های این دورانندیشی به شمار آورد. با این توضیح که مأمون با توجه به شرایط خاص اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ای که با آن مواجه بود و با در نظر گرفتن جایگاه امام رضا (ع) در دنیای اسلام و مخصوصا در بین شیعیان، پیشنهاد ولیعهدی را مطرح ساخت تا بتواند تعارض میان علوی ها و عباسی ها را از بین ببرد یا به تعبیر دیگر، علوی ها را از مردم جدا کند و به عباسیان پیوند دهد تا بتواند ریشه این قیام ها را از بیخ و بن بر کند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۷۳). هنگامی که بنی هاشم به مأمون درباره واگذاری ولایتعهدی به امام رضا (ع) اعتراض کردند پاسخ داد: "... درباره بیعت من با علی بن موسی با توجه به شایستگی و استحقاق او برای این امر و این که من خود او را برگزیده ام، جز این نمی خواسته ام که با ادامه دوستی و محبت میان ما و آنان، از شما حمایت و از ریختن خون هایتان جلوگیری کنم و این راهی است که در اکرام خاندان علی و دل سوزی و مواسات می سپرم و این جبرانی است اندک بر آن همه مصائبی که به

آنان رسیده است ... " (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۱۳/۴۹؛ همچنین نک: قندوزی، ۱۴۱۶: ۳/۳۷۵).

۴. مأمون و سیاست مذهبی وی

این بخش از پژوهش، به این مهم می‌پردازد که شرایط سیاسی زمان مأمون و به عبارت بهتر سیاست مذهبی وی و به دنبال آن بستر فراهم شده به وسیله او، چه تاثیری در ایجاد فضای مناسب برای گسترش سیاسی تشیع داشت و چگونه گسترش تشیع در دوره زمانی مورد نظر را موجب شد؟ از این رو در این پژوهش نگارنده ناگزیر از بحثی مقدماتی در تبیین انگیزه‌های مأمون برای ولایتعهدی است و بر آن است با نگاهی متفاوت نسبت به بسیاری از پژوهش‌های انجام شده به این موضوع بپردازد.

اغلب پژوهش‌های انجام شده در این زمینه، از زاویه‌ای خاص به تحلیل موضوع ولایتعهدی و انگیزه‌های مأمون پرداخته و اغلب آن را صرفاً ترفندی سیاسی از سوی مأمون دانسته و انکار آن از سوی امام رضا (ع) را واکنشی برای گرفتار نشدن در نقشه سیاسی خلیفه معرفی کرده‌اند (حسن پور، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۲۴). در کتاب انسان ۲۵۰ ساله نیز، بدون ذکر ادله نقلی، این اقدام مأمون، صرفاً با انگیزه سیاسی (نبرد پنهان) دانسته شده و چنین آمده است: "چنان‌که مشاهده می‌شود این تدبیر به قدری پیچیده و عمیق است که یقیناً هیچ‌کس جز مأمون نمی‌توانست آن را به خوبی هدایت کند و بدین جهت بود که دوستان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی‌خبر بودند. از برخی گزارشهای تاریخی چنین برمی‌آید که حتی فضل بن سهل، وزیر و فرمانده کل و مقربترین فرد دستگاه خلافت، نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، بی‌خبر بوده است" (خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۳۱۱). با این وجود در بررسی دلایل پیشنهاد ولایتعهدی از طرف مأمون، نمی‌توان تنها بر منافع سیاسی و شخصی خلیفه تکیه کرد و از نفوذ آراء مشاوران و همراهان خلیفه غفلت نمود. زیرا برخی این عمل را پیشنهادی از طرف ذوالریاستین فضل بن سهل، وزیر ایرانی مأمون می‌دانند (نک: طبری، ۱۳۸۷: ۵۵۵/۸؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۲۶/۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۵۸، ۱۶۳/۲؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۴: ۳۱۲؛ همچنین نک: مطهری، بی‌تا: ۱۸۰ به بعد). نعیم بن حازم از بزرگان عرب، پس از ولایتعهدی امام رضا (ع) در حضور مأمون با فضل مناقشه کرد و گفت: "تو می‌خواهی دولت را از بنی عباس به اولاد علی انتقال دهی و ملک کسری و امپراتوری ساسانیان را تجدید کنی" (جهشیاری، بی‌تا: ۳۹۳؛ انصاف پور، ۱۳۵۹: ۲۱۶؛ همچنین درباره انگیزه‌های فضل بن سهل ایرانی نک: مطهری، بی‌تا، ۱۸۰ به بعد). خاندان سهل تا اواخر قرن دوم هجری همچنان به کیش قدیم خود باقی بودند و ظاهراً فضل که در

سال ۱۹۰ به دست مأمون مسلمان شد نخستین کسی است از این خاندان که اسلام آورده بود (طبری، ۱۳۸۷: حوادث ۱۹۰ هجری؛ قس: محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۱/۱۴۰). حسن بن سهل را نیز منابع رجالی از اصحاب امام رضا (ع) می دانند (طوسی، ۱۴۱۵: ۳۵۶). گزارشی نیز از تلاش محمد، پسر حسن بن سهل، به سال ۲۸۰ هجری و به زمان معتضد برای قیام بر ضد وی و انتقال خلافت به یکی از آل ابوطالب در دست است (مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۵۴-۱۵۵). با این دلایل می توان فضل بن سهل را حتی اگر نه به عنوان مطرح کننده این پیشنهاد، بلکه به عنوان یکی از موافقان ولیعهدی، با هر انگیزه ای، در نظر گرفت. با توجه به اعتبار و نفوذی که وی در دربار مأمون داشت تاثیر همراهی وی با تصمیم گیری خلیفه را می توان تا حدی قطعی دانست.

حال سوالی به ذهن می رسد که انگیزه و دلایل مأمون در این واقعه به عنوان خلیفه عباسی و دیدگاه وی نسبت به علویان و ولیعهدی امام رضا (ع) چه بود؟ ابن خلدون تعداد پرشمار شیعیان را سبب دعوت مأمون از امام رضا (ع) برای ولایتعهدی می داند و علاوه بر آن، نظر مأمون را درباره علی (ع) و سبطین، نزدیک به نظر شیعیان می داند (۱۴۰۸: ۱۳). بعضی نیز برای مأمون قائل به گرایش های شیعی هستند (نک: ابن حماد حنبلی، بی تا: ۷/۳؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۴/۱۷۳). برخی نیز علت این امر را نذر مأمون برای پیروزی در برابر برادرش، امین، می دانند (نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۲/۳۹۲-۳۹۱؛ شیخ مفید، ۱۴۱۴: ۳۶۵). مأمون در نامه رسمی خود بیان می دارد که از میان فرزندان عبدالله بن عباس و علی بن ابی طالب؛ علی بن موسی را برترین و مناسب ترین نامزد برای این امر یافته است و اظهار امیدواری می کند که این انتخاب، هماهنگی و اتحاد را به جامعه اسلامی برگرداند (طبری، ۱۳۸۷: ۸/۵۵۴؛ مسکویه، ۱۳۷۹: ۴/۱۳۱؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴۴۱؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۰/۹۴؛ همچنین نک: Madelung ۱۹۶۵: pp. ۸۷۷-۸۸۰). گزارشی از مجالس المومنین نیز اشاره به اجبار و اصرار مأمون برای نشر تشیع در بین عباسیان و نیروهای نظامی پس از ماجرای ولیعهدی دارد: "پس مأمون در خزینه بگشاد و مال بسیار باولاد عباس و سرداران لشکر بداد تا رافضی شدند و بیعت بآن حضرت نمودند و دو کس که از آن بیعت تخلف نمودند مأمون ایشان را محبوس ساخت و بعد از اتمام امر بیعت فرمودند" (شوشتری، ۲۱۱۹ / ۲۷۱).

برخی زیدیان نیز به پیشنهاد ولایت عهدی از طرف مأمون به دیده مثبت نگریسته و آن را یکی از اقدامات مثبت مأمون به شمار می آورند (نک: المنصور بالله، ۱۴۲۳: ۱/۱۶۲-۱۶۱؛ میرحسینی، ۱۳۹۲: ۳۶۳-۳۶۲). در مقابل، بسیاری از آنان اعطای ولایتعهدی به امام را نوعی ظاهر سازی و با

هدف فرونشاندن خشم طالبیان - که در آن زمان بیشتر آنها گرایش زیدی داشتند - تفسیر می کنند. از همین رو هنگامی که مأمون از عبدالله بن موسی^۱ که گرایش زیدی داشت خواست تا او را جایگزین امام رضا (ع) کند عبدالله به مأمون پاسخ داد که نمی تواند او را بفریبد (ابوالفرج اصفهانی، بی تا: ۴۹۹؛ قس: مویدی، بی تا: ۵۵-۵۶؛ میرحسینی، ۱۳۹۲: ۳۶۳؛ همچنین نک: همو، ۳۷۵-۳۷۶). الرفاعی مأمون را متأثر از اندیشه های بزرگان معتزله، فیلسوفان یونانی و وزیران ایرانی مانند فضل بن سهل دانسته و گرایش مذهبی مأمون را مطابق گرایش سیاسی او می داند. الرفاعی می نویسد مأمون همانگونه که در سیاست بر آن بود تا احزاب مختلف سیاسی حتی علویان و عباسیان را گرد خود جمع کند در گرایش مذهبی خود نیز حد وسطی را برگزید (۱۳۴۶: ۳۶۷/۱-۳۶۲). در اینجا این سوال مطرح می شود که آیا ماجرای محنت که در دوره او و به علت سخت گیری های وی بر اهل حدیث رخ داد نیز باید جزو گرایش های معتدل او دانست؟! به نظر می رسد همه موارد ذکر شده درباره انگیزه های مأمون در جای خود درست و معقول می نماید اما در موضوعات اجتماعی و تاریخی چه بسا تکیه بر عاملی واحد، محقق را در ورطه یکسونگری، جانبداری و در نهایت اشتباه بکشانند. از این رو پژوهش حاضر بنا دارد با در نظر گرفتن همه نظرات و ادعاهای یادشده و نظرداشت هر یک از آنها در جای خود، در عقاید و گرایش های شیعی و سیاست های مذهبی مأمون به کنکاش بیشتری بپردازد.

مرعشی درباره برخورد مأمون با سادات و علویان می نویسد: "چون مأمون به خلافت بنشست در تربیت سادات می کوشید و مذمت پدر خود می کرد که در قتل موسی بن جعفر علیهما السلام کوشید و حضرت را شهید کرد و در بازار سوق الریاحین بنهاد که مردم بیایند و ببینند که او را نکشته اند بلکه به جهت مریض بودن حضرت وفات کرده است و از علماء و فقهاء هم کاغذی به مضمون فوق گرفت" (۱۳۴۵: ۱۲۶؛ در مورد به کار گرفتن افراد شیعه به وسیله هارون نک: ترکمنی آذر، ۱۳۸۴: ۱۸۲) همچنین ابن اسفندیار به نقل از مأمون می نویسد: "من تشیع از پدر خویش هارون آموختم" (بی تا: ۲۰۲). شوشتری به نقل از کتاب احتجاج می نویسد: روزی مأمون با اصحاب خود گفت می دانید مذهب شیعه را از که آموختم گفتند نمی دانیم. گفت: از پدرم هارون آموخته ام. گفتم: این چون تواند بود و حال آنکه او اهل بیت را می کشت. گفت ایشان را به سبب مُلک می کشت "لان الملک عقیم" ... (۱۱۱۹: ۲۷۰/۲). در توضیح این مطلب و این عبارت می توان از

۱. فرزند عبدالله بن حسن بن حسن بن علی (ع).

سخنان شهید مرتضی مطهری بهره برد. وی در این باره می گوید: "یک مطلب را باید عرض کنم و آن این است که ما نباید این جور فکر کنیم که همه خلفایی که ائمه را شهید کردند در یک عرض هستند بنابراین چه فرقی بین یزید بن معاویه و مأمون است؟ تفاوت از زمین تا آسمان است. مأمون در طبقه خودش یعنی در طبقه خلفا و سلاطین، هم از جنبه علمی و هم جنبه های دیگر یعنی حسن سیاست، عدالت نسبی و ظلم نسبی، و از نظر حسن اداره و مفید بودن به حال مردم، از بهترین خلفا و سلاطین است. مردی بود بسیار روشنفکر. این تمدن عظیم اسلامی که امروز مورد افتخار ماست به دست همین هارون و مأمون به وجود آمد، یعنی این ها یک سعه نظر و یک روشنفکری فوق العاده داشتند که بسیاری از کارهایی که کردند امروز اسباب افتخار دنیای اسلام است. مسئله "الملک عقیم" و این که مأمون به خاطر ملک و سلطنت بر ضد عقیده خودش قیام کرد و همان امامی را که به او اعتقاد داشت مسموم کرد یک مطلب است و سایر قسمت ها مطلب دیگر (مطهری، بی تا: ۱۹۹). همان گونه که مطهری نیز اذعان دارد "بسیار دشوار است که انسان بتواند درباره مأمون و انگیزه های وی به نتیجه قاطعی برسد" (بی تا: ۱۸۴). وی ادامه می دهد: "شاید همان حرفی که شیخ صدوق و دیگران معتقدند [درست باشد] گو اینکه شاید با مذاق امروز شیعه خیلی سازگار نباشد که بگوییم مأمون از اول صمیمیت داشت ولی بعدها پشیمان شد، مثل همه اشخاص، در وقتی که [دچار سختی می شوند تصمیمی مبنی بر بازگشت به حق می گیرند اما وقتی رهایی می یابند تصمیم خود را فراموش می کنند]: "فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين فلما نجيهم الى البر اذا هم يشركون" ... مأمون هم در آن چهار موجه گرفتار شده بود این نذر را کرد اول هم تصمیم گرفت به نذرش عمل کند ولی کم کم یادش رفت و درست از طرف آن برگشت" (همو، ۱۸۵). گزارش ابن بابویه از امام رضا (ع) نیز تا حد زیادی گویای تفاوت مواضع مأمون با دیگر خلفای عباسی است: "من علی بن موسی بن جعفرم و می گویم که امیر مومنان (مأمون) - که خداوند در درستکاری او را یاری کند و او را بر صراط مستقیم موفق بدارد - از حقوق ما خاندان، حقی را شناخت که دیگران آن را نشناختند و رجمی را که دیگران قطع کرده بودند وی وصل نمود" (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۵۸/۲). از سوی دیگر در برخی از منابع معتبر اهل سنت بر تشیع مأمون تأکید شده است (نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۱۳/۴؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۱۰/۲۸۳؛ سیوطی، بی تا: ۳۳۲). این اقدام مأمون (واگذاری ولیعهدی به امام رضا (ع)) در آن روزگار چنان دور از ذهن

بود که موجب شد برخی از مورخین نظیر سیوطی او را شیعه افراطی بدانند (بی تا: همانجا). نتیجه آنکه به قطع و یقین و بدون ادله نقلی موثق نمی توان انگیزه مأمون از پیشنهاد ولیعهدی به امام را صرفاً سیاسی دانست؛ به نظر نگارنده نباید نگاه اعتزالی و نیز گرایش شیعی مأمون را نادیده گرفت هر چند در نهایت، حفظ قدرت و منافع شخصی بر وی غالب شد و سرانجام به شهادت امام دست زد.

۵. شواهدی بر گرایش های شیعی مأمون

۴-۱. اعتقاد مأمون به متعه^۱

متعه از مسائل مورد اختلاف شیعه و اهل سنت است. پس از آنکه عمر آن را حرام کرد، خلفا و بسیاری از علمای اهل سنت آن را حرام می دانستند. اما مأمون برخلاف مخالفت های رایج در جامعه، حرمت آن را برداشت و جایز بودن چنین ازدواجی را اعلام کرد تا آنکه یحیی بن اکثم، قاضی القضاة مأمون و از علمای اهل سنت، وی را از عواقب این عمل ترساند. یحیی به حدیثی^۲ از پیامبر در تحریم متعه استناد کرد و راوی آن را علی (ع) دانست و به مأمون گفت [امام] علی نیز ازدواج موقت را حرام می دانست از این رو مأمون از آن صرف نظر کرد (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷: ۲۰۳/۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۲/۲۳۴-۲۳۵؛ همچنین نک: عاملی، ۱۴۲۳: ۳/۲۰). ذهبی نیز آورده است: "إن المأمون لتشيعة أمر بالنداء بإباحة المتعة - متعة النساء -: فدخل عليه يحيى بن أكثم، فذكر له حديث علي رضي الله عنه بتحريمها، فلما علم بصحة الحديث، رجع إلى الحق، وأمر بالنداء بتحريمها" (۱۴۱۳: ۱۰/۲۸۳).

۵-۲. برگزاری جلسات مناظره و دفاع از اهل بیت (ع)

در دوره عباسی بازار مناظره و بحث و جدل بسیار پر رونق بود. منابع قرون اولیه هجری نیز به برگزاری این مناظرات اشاره و اذعان داشته اند. از جمله نویسندگان قرن های اولیه که از برپایی مناظره درباره تشیع و در حضور مأمون سخن می گویند طبری است (نک: تاریخ، ۵۷۷/۸). گزارش هایی از برپایی مجالس بحث و مناظره در بین فرقه ها و در مناطق مختلف در دست است. یعقوبی درباره وزرای دربار عباسی گوید: یحیی بن خالد، فلسفه و کلام و مناظره را دوست داشت. در روزگار او

۱. برای اطلاع بیشتر درباره متعه و دیدگاه های مختلف درباره آن نک: حسینی میلانی، ۱۴۲۱: موسوی، ۱۳۸۷: ۱۳۵.

۲. "علی بن ابی طالب قال: أمرني رسول الله صلى الله عليه وسلم بأن أنادي بالتهی عن المتعة وتحريمها، بعد أن كان أمر بها". برای توضیح و تحلیل این حدیث که علی (ع) را در تحریم متعه با عمر بن خطاب هم نظر می داند نک: حسینی میلانی، ۱۴۲۱: ۴۵ به بعد.

متکلمان زیاد شدند و به مجادله و مناظره پرداختند و کتابهایی تالیف کردند (۱۳۴۳: ۲۸؛ همچنین نک: ابن ندیم: ۱۳۸۱: ۴۰۹، ۴۱۹). گزارشی نیز از مناظره چهار نفر از علمای اسلام در حضور مأمون و احتمالاً با حضور امام رضا (ع) در دست است (ابن اسفندیار: بی تا، ۲۰۵). نتیجه آن مناظره، "رساله المأمونیه" نام گرفت (همانجا).

در شمال ایران و در دربار علویان طبرستان^۱ نیز جلسات مناظره برگزار بود (آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۳-۱۱۲؛ ابن اسفندیار، بی تا، ۲۸۴). از دیگر اقدامات مأمون که می تواند نشانه گرایش های شیعی وی باشد برگزاری مجالس مناظره با حضور امام رضا (ع) است. وی مخالفان اهل بیت را جمع می کرد و درباره امامت علی بن ابی طالب با ایشان سخن می گفت (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۲ به بعد؛ همچنین در مورد مجالس مأمون نک: ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۵۰/۵ به بعد).^۲ هر چند تداوم برگزاری این جلسات با حضور امام رضا (ع) و رسیدن خبر استقبال مردم، حساسیت مأمون را بر انگیخت و تعطیلی جلسات را به دنبال داشت (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۸۴/۲). در گزارشی دیگر مأمون از ریان بن صلت قمی می خواهد که در مجلس عمومی احادیثی را در فضیلت علی (ع) نقل کند، ریان عنوان می کند احادیثی مناسب تر از آنچه از خلیفه در این باره شنیده است ندارد. مأمون با تعجب از این امر می گوید "لقد هممت ان اجعل اهل قم شعاری و دشاری"^۳ (ابن بابویه، همان، ۱۶۴/۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۳۸/۴۹؛ قس: جعفریان، همان، ۲۰۳).

درباره انگیزه مأمون از برگزاری مجالس مناظره عالمان دینی و پیشوایان دیگر ادیان با امام نمی توان به قطع و یقین گفت که مغرضانه، سیاسی و به منظور غلبه علمی آنان بر امام بود؛ که این خود علاوه بر تضعیف جایگاه علمی امام، ضعف موقعیت سیاسی مأمون را نیز به دنبال داشت، و یا خیرخواهانه و برای نشان دادن مراتب والای علمی ولیعهد خود بر عالمان و پیشوایان دینی و اهل علم بود که شهرت و آوازه علمی امام و برتری او بر همگان را موجب می شد. باز هم نگارنده بر این

۱. مناظره توسط داعی صغیر، در آمل و احترام به اهل علم و هنر: آملی، ۱۳۴۸: ۱۱۲-۱۱۳؛ برای اطلاع از مجالس مناظره علمای اسلام نزد محمد بن احمد الناصر از نوادگان ناصر اطروش در آمل (حدود ۳۲۸) نک: ابن اسفندیار، بی تا: ۳۹۶؛ همچنین برای اطلاع از بحث های مطرح درباره امامت در این مناظرات نک: دهقان پور، مهاجرت علویان به ایران در دوره عباسی تا بر آمدن آل بویه، (رساله دکتری، دانشگاه تهران)، ۲۷۶ به بعد.

۲. برای اطلاع از اخلاق مناظره امام رضا (ع) نک: سپهری، ۱۳۹۲: ۱۳۵/۲-۱۳۶؛ و همچنین برای اطلاع از معانی لغوی و اصطلاحی مناظره نک: مجیدی، ۱۳۹۲: ۹-۴. در مورد مناظره امام رضا (ع) با اصحاب ادیان نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۳۹/۱ به بعد؛ همان، ۱۷۱ به بعد؛ همچنین نک: ساشادینا، ۱۳۸۰: ۸۳-۸۶؛ ضیغم زیدی، ۱۳۹۰: ۱۵۹-۱۹۰.

۳. "من بر آن بودم که مردمان قم را شعار و الگوی خویش سازم".

نکته تاکید دارد که گرچه مأمون سی ساله و مشاوران وی بنا به مصالح سیاسی و نگاه اعتزالی خود برآن بودند تا از سرمایه، اعتبار و نفوذ دینی، اجتماعی و سیاسی امام رضا (ع) برای مشروعیت بخشی و تحکیم پایه های قدرت خود استفاده کنند اما خطای فاحش آنان این بود که نه ماهیت و مبانی معرفتی و فکری امام را می شناختند و نه چگونگی اتخاذ مواضع و کنش و واکنش های علمی، گفتمانی و نه خصوصاً بازخوردها و انعکاس آن در فضای فکری - فرهنگی جامعه آن روزگار را؛ در نتیجه پس از برگزاری هر جلسه مناظره آثار و پیامدهای ناگوار آن برای اغراض مأمون از سویی و مراتب علم و فضل امام برای همگان روشن می شد. از این رو مأمون از نیل به اهداف این حيله و تدبیر خود نیز ناکام ماند.

۳-۵. بیزاری مأمون از مدح معاویه و مجازات سب علی(ع)

مأمون در سال ۲۱۱ رسماً اعلام کرد: "برئت الذمه ممن ذکر معاویه بخیر" (طبری، ۱۳۸۷: ۶۱۸/۸؛ مسعودی، ۱۴۰۹: ۳/۴۵۴؛ همچنین نک: ابن جوزی، ۱۴۱۲: ۱۰/۲۳۵؛ مقدسی، بی تا: ۱۱۲/۶؛ سیوطی، بی تا: ۳۳۴). وی همچنین در سال ۲۱۲ هجری علی(ع) را برترین اصحاب رسول خدا دانست (سیوطی، همانجا). جعفریان دوره مأمون را دوره سلطه عقاید عقلای معتزله می داند. وی معتقد است که مأمون همزمان عقیده به تشیع - به معنای عام آن - و اعتزال داشت. او تشیع و اعتزال را در خود جمع کرده بود. مأمون در ظاهر، امام علی بن موسی الرضا را ولایتعهدی بخشیده و به حق علویان در امر حکومت اعتراف کرده بود. جعفریان این اقدام مأمون را حتی اگر یک حيله سیاسی باشد قدمی مهم برای مطرح شدن حقانیت خلافت برای علویان می داند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۹۱). وی در ادامه و درباره موضع مذهبی مأمون می گوید: "نکته دیگری که ورای ظاهر سازی مأمون و نسبت به موضع مذهبی وی باید مورد توجه قرار گیرد آن است که در میان گرایش های مهم مذهبی موجود در عصر مأمون، غیر از تشیع امامی و زیدی، می توان از اهل حدیث و معتزله نیز نام برد. اهل حدیث به عنوان یک فرقه عثمانی، موضع مخالفی با امیرالمومنین داشتند ولی در میان معتزله برخلاف قدامایشان در بصره که عثمانی مذهب بودند در بغداد گرایش مثبتی نسبت به امیرالمومنین پیدا شد. این مساله سبب گردید تا اتهام تشیع از طرف اهل حدیث نسبت به کسانی که نظر مثبتی به امام علی از خود نشان می دادند شروع شود. بدین ترتیب بود که معتزلیان متهم به تشیع شدند تشیعی که از نظر اهل حدیث جز به معنای داشتن نظر مساعد به امیر المومنین و حتی اعتقاد به خلافت ایشان به عنوان چهارمین خلیفه چیز دیگری نبود..." (جعفریان،

۱۳۹۶: ۴۳۲). در پاسخ و نقد این نظر باید گفت؛ به نظر می‌رسد گرایش شیعی مأمون را می‌توان صرفاً یک تهمت سیاسی یا مذهبی ندانست؛ بنا به دلایل پرورش یافتن مأمون در دامن مادری ایرانی، رشد یافتن در شرق دنیای اسلام آن روزگار - و آن هم خراسان به عنوان ملجا و پناهگاه شیعیان - و تربیت یافتن در مکتب معلمان ایرانی. به علاوه بنا به گزارش‌های پیش گفته شاید بتوان گفت گرایش شیعی وی در واقع، به معنای برتری دادن امام علی (ع) بر دیگر صحابه است. از این رو می‌توان تشیع وی را بنا به تعریف رسول جعفریان گونه‌ای تشیع محبتی دانست. یعنی صورتی از تشیع که به دلیل دوستی اهل بیت، متهم به داشتن گرایش شیعی می‌شود.^۱ در این دیدگاه، ممکن است مسئله تفضیل نیز مطرح شود، اما به طور عمده، به دلیل وجود روایاتی در لزوم دوستی اهل بیت، خاندان رسول خدا مورد محبت قرار می‌گیرند. هر چند در نهایت حب و بغض‌ها و منافع و مطامع سیاسی باعث شد وی از این گرایش و علایق چشم‌پوشی کند. بعد از انتقال به بغداد نیز می‌کوشید تا روابط خود با علویان را حفظ کند. زنی برای گرفتن حق خود نزد مأمون آمده بود و ضمن شعری به حق "نبی، وصی، حق‌الحسین و الحسین و حق‌الشیعین و حق‌الغیبت‌حقاها، اهل‌الکسا" قسم می‌داد (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۲۰: ۱/ ۴۸۵؛ قس: جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۹۲). از خود مأمون نیز اشعاری نقل شده که ضمن آن تعبیر "وصی" را درباره آن حضرت به کار برده است (بیهقی، ۱۴۲۰: ۵۶). ادامه حکومت وی در بغداد با تسامح در مورد شیعیان همراه بود (ترکمنی‌آذر، ۱۳۸۴: ۱۸۳). مأمون وقتی به عراق آمد و حاضر شد که در اداره مملکت اسلامی از دیگران استفاده کند، در کنار هر یک از آنها، یک شیعه قرار داد (نک: جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۹۱).

برخی مستشرقان نیز با استناد به شواهد تاریخی، مأمون را معتزلی و برخی دیگر وی را شیعی می‌دانند. در خصوص تشیع مأمون، دومینیک سوردل، مستشرق معروف، در مقاله‌ای مبسوط^۲ در خصوص سیاست مذهبی وی، مواردی نظیر جواز ازدواج موقت، تعلق خاطر به علویان و اعتقاد به مساله امامت را دلیل بر نزدیکی دیدگاه مأمون به تشیع قلمداد می‌کند (حسن‌پور، ۱۳۹۲: ۱۱۳). با تبیین مساله امامت در دو دیدگاه اعتزال و تشیع می‌توان جریان ولایتعهدی را از انحصار انگیزه‌های سیاسی صرف خارج ساخت و باورهای اعتقادی این دو را در کنار مواضع سیاسی آنان، به عنوان عاملی تأثیرگذار در اصرار و انکار آنان بر این امر معرفی کرد (همو، همانجا). هر چند وجود رگه‌هایی از باور شیعی در مأمون نمی‌تواند پشتوانه مقبولی برای اثبات تشیع او باشد، اما به یقین با در نظر

۱. برای اطلاع از معنا و مصداق "تشیع محبتی" نک: جعفریان، ۱۳۸۶: ۲۷.

۲. متأسفانه با تمام تلاشی که نگارنده انجام داد امکان دسترسی به مقاله مذکور فراهم نشد.

گرفتن هر کدام از گزینه های تشیع یا اعتزال برای مأمون، می توان از دل آن خاستگاهی اعتقادی برای مساله ولایتعهدی در نظر گرفت (همو، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

۵-۴. بازگرداندن فدک به اولاد فاطمه (س)

بنا به گزارش منابع برخی از حسینیان و حسینیان بر مأمون درباره غصب فدک شکایت بردند و تقاضای بازگرداندن آن را داشتند. مأمون فقیهان را جمع کرد از آنان نظر خواهی کرد و نهایتاً در سال ۲۱۰ق به قثم بن جعفر، والی مدینه، نوشت تا فدک را به اولاد فاطمه بازگرداند (بلاذری، ۱۹۹۸: ۴۲؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۴، ۲۴۰؛ همچنین نک: یعقوبی، بی تا: ۴۶۹/۲). دعیل در این باره شعری سرود که فقط یک بیت آن به جای مانده و آن بیت این است:

اصبح وجه الزمان قد ضحکا برد مأمون هاشم فدکا^۱

(ابن ابی الحدید، ۱۹۶۲: ۲۱۷/۱۶؛ دیوان دعیل، ۱۴۱۷: ۱۴۱)

به اعتقاد برخی پژوهشگران از آنجا که غصب فدک همواره به عنوان یک ابزار سیاسی در نزد خلفا برای فشار بر اهل بیت (ع) و شیعیان بوده واگذاری آن توسط مأمون نیز نشان از گرایش او به خاندان اهل بیت و باور به حقانیت آنان بوده است (رهبر، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

۵-۵. اعتقاد مأمون به اصل امامت

سیاست مذهبی مأمون را باید در دوره قبل و بعد از واقعه ولایتعهدی و به عبارتی جدا از ماجرای ولایتعهدی نیز مورد توجه قرار داد. همین امر به خارج ساختن انگیزه های ولایتعهدی از انحصار دلایل و پنداشت های صرفاً سیاسی کمک می کند. این مساله که امامت حق علویان است از نکاتی است که ولایتعهدی امام رضا (ع) و فعالیت های سیاسی و فرهنگی ایشان پس از ولایتعهدی، نقش چشمگیری در اثبات آن داشته و می توان آن را از انگیزه های امام رضا (ع) برای پذیرش ولایتعهدی دانست. گذشته از اقدامات امام رضا (ع) به طور مستقیم و یا با واسطه و به وسیله شاگردان و شیعیان ایشان، نباید از نقش مأمون به طور خاص و به عنوان خلیفه عباسی نیز غافل شد. قندوزی، نامه مأمون به عباسیان به هنگام تصمیم گیری برای انتخاب امام رضا (ع) به ولایتعهدی را به نقل از مسکویه^۲ آورده است. مأمون در این نامه به تمجید از امام علی (ع) و محاسن وی به عنوان اولین فرد مسلمان بعد از خدیجه پرداخته است (قندوزی، ۱۴۱۶: ۳/۳۷۵). مأمون ایشان را صاحب ولایت در غدیر خم و فاتح

۱. چهره زمان خندان شد زیرا مأمون فدک را به بنی هاشم بازگرداند.

۲. به نقل از مسکویه در کتاب ندیم الفرید.

خیبر می داند (قندوزی، همانجا). وی مجالس بحث و نظر برپا می کرد و مخالفان اهل بیت را جمع می کرد و درباره امامت علی (ع) و تفضیل وی بر همه صحابه سخن می گفت (نک: ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱۹۹/۲). او همچنین در مجالسی با حضور اهل حدیث و کلام، به برتری علی (ع) بعد از پیامبر گواهی می داد (همو، ۲۰۰ به بعد). در این میان، امام رضا (ع) بهترین بهره را از فضای فراهم شده می برد و به تبلیغ و ترویج تشیع می پرداخت. در یکی از موارد معروف، امام در مجلسی در حضور مأمون و در میان علمای فرقه های مختلف در بحث از آیه "ثم اورثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا" اهل مجلس را متوجه خطایی که در تفسیر این آیه مرتکب شده اند می نمایند و سپس توضیح می دهد که "اصطفا" در این آیه به دوازده دلیل قرآنی، ویژه اهل بیت پیامبر است. آن حضرت همچنین برای اثبات امر امامت به آیات وجوب اطاعت از اولی الامر (نساء، ۵۹)، دعای حضرت ابراهیم درباره فرزندانش (بقره، ۱۲۴)، نزول فرشتگان و روح در هر شب قدر (قدر، ۴)، آیه ولایت (مائده، ۳)، آیه تبلیغ (مائده، ۶۷)، آیه ای که به زکات دادن در حال رکوع دلالت دارد (مائده، ۵۵)، آیه ۲۰ سوره شوری،^۱ و آیه ۳۳ احزاب^۲ استناد می کند (ابن بابویه، ۱: ۱۹۵/۱۴۰۴ به بعد، ۲۰۷/۱ به بعد).

ریان بن صلت می گوید امام رضا (ع) در مرو در مجلسی که مأمون با حضور علمای عراق و خراسان برگزار کرد در تفسیر آیه اصطفاء (فاطر، ۳۲)، منظور از برگزیدگان الهی را در این آیه، عترت طاهره دانست و طهارت عترت را بر اساس آیه تطهیر ثابت نمود و با استناد به حدیث ثقلین تفکیک ناپذیری قرآن و عترت را به حاضران آموخته و در ادامه با تاکید بر اینکه عترت همان "آل" است تفسیر آل به امت را با توجه به آیه های قرآن نفی نموده و انحصار عترت و آل البیت در امامان را تبیین نمود. آنگاه برتری عترت و اهل بیت بر سایر انسان ها، اصطفاای اهل بیت و اعلمیت آنان، پیوند اولو الامر و اهل بیت و ضرورت اطاعت کامل از آنان را با نمایاندن فضایل اهل بیت بر اساس آیه های قرآن آشکار ساخته است (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱/۲۰۷ به بعد؛ جواهری، ۱۳۹۲: ۶۱-۸۶). به عنوان نمونه حضرت در مرو خطبه ای معروف به منشور امامت بیان کرد و در آن برای اثبات جایگاه والای امامت به داستان حضرت ابراهیم اشاره نمود، زمانی که وی پس از مقام نبوت و خلیل الهی در مرحله سوم و پایانی از عمرش به امامت رسید (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۱/۱۹۶). بنا به گزارش برخی منابع مأمون مجلسی با حضور ۴۰ نفر از علمای برجسته اهل سنت آن روزگار برپا و با آنان

۱. "قل لا اسئلكم علیه اجرا الا الموده ذی القربی".

۲. "انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس...".

درباره برتری امام علی بر دیگر خلفا مناظره کرد(ابن عبدربه، ۱۴۰۴: ۳۴۹/۵ به بعد).

۶. فرجام سیاست مأمون و گسترش ناخواسته تشیع

قطعا نمی توان گسترش تشیع در ایران را از خواسته های قلبی مأمون دانست. درست این است که انگیزه و هدف وی این بود که از سرمایه و اعتبار و نفوذ دینی، معنوی و اجتماعی تشیع و شیعیان به رهبری امام رضا (ع) برای اهداف سیاسی خود بهره ببرد اما بنا به دلایل و شواهدی چند چنین نشد. مشهورترین برهان که این ادعا را تایید می کند ماجرای اقامه نماز عید بنا به شرط از جانب امام، اقامه به سیره رسول خدا(ص) بود که در مسیر حرکت امام، فضل بن سهل به مأمون گفت: "ان بلغ الرضا المصلی علی هذا السبیل افتتن به الناس و ..." (الکافی ۱/۴۹۰؛ عیون اخبار الرضا، ۱۴۹/۲؛ جعفریان، حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ۴۴۳-۴۴۵). بنابه این دلیل و دلایل دیگر بود که مأمون با سیاست بازی و پنهان کاری به دشمنی با امام پرداخت و سرانجام با صحنه سازی در مسیر حرکت به سوی بغداد امام را با دسیسه به شهادت رساند.

و اما گسترش تشیع در ایران به دنبال ولیعهدی و حضور امام رضا (ع) در ایران، از سه راه ممکن شد: ۱. از راه فعالیت های مستقیم و تعلیمات دینی آن حضرت در بین گروهی از ایرانیان به عنوان یاران، اصحاب و شیعیان ایشان یا کسانی که به علت جایگاه سیاسی (ولیعهدی) با وی در ارتباط بودند(نک: دهقان پور و همکاران، ۱۳۹۹: ۹۰-۱۰۷)؛ ۲. از طریق عوامل زمینه سازی همچون مأمون، حال با هر انگیزه ای خواه به منظور احقاق حق علویان از طریق برگزاری جلسات مناظره، تالیف و یا حمایت از تالیف آثار، اعتقاد به حقانیت علی (ع) در برابر شیخین و تلاش برای اثبات آن، بازگرداندن فدک و ... و فراهم کردن بستر سیاسی برای فعالیت های فرهنگی و اجتماعی علویان؛ ۳. و در ادامه از طریق موج گسترده مهاجرت علویان به ایران و انجام فعالیت های فراگیر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آنان که در این بین نقش هجرت و ولیعهدی امام رضا (ع) در شکل گیری و تداوم این مهاجرتها نقش پر رنگی داشت. به حق باید گفت که از سویی سیاست ها و اقدامات بنیادین و هوشمندانه و مردمی امام رضا (ع) در دوره کوتاه ولایتعهدی و از سوی دیگر موج گسترده مهاجرت علویان به ایران زمینه ساز نشر و در نتیجه گسترش تشیع در این سرزمین در دوره حداقل یک صد ساله پس از آن شد.

۱. اگر [امام] رضا این گونه به مصلی برسد مردم فریفته او می شوند.

همانطور که در آغاز بحث نیز اشاره شد، مهاجرت بسیاری از علویان با گرایش های امامی، زیدی، و بنا به برخی گزارش ها حتی مهاجران اسماعیلی مذهب؛ با هجرت امام رضا (ع) به ایران و شهادت ایشان پیوند می خورد. امام رضا (ع) (ع) با در نظر گرفتن شرایط آن روز جامعه اسلامی به پیشنهاد مطرح شده از طرف مأمون پاسخ داد و از شرایط سیاسی فراهم شده بهره جست. در این بین، نیاز مأمون به شخص امام رضا (ع) و درخواست وی برای حضور وی در دربار و نیز درک موقعیت حساس اجتماعی - سیاسی شیعیان از سوی آن حضرت؛ عملکرد منفعل امامیه را به رویکردی فعال بدل ساخت. موقعیتی که می توان گفت بعد از امام علی (ع)، برای هیچ یک از ائمه فراهم نشد و جامعه اسلامی بعد از رحلت پیامبر (ص) یکبار دیگر شاهد اتحاد مسلمانان گرد یک محور (یعنی امامت) بود (دهقان پور، ۱۳۹۶).



نتیجه

رغبت و همراهی یا عدم تمایل و مخالفت قدرت سیاسی حاکم می تواند سبب نفوذ، گسترش، محدودیت و چه بسا منسوخ شدن فکر و عقیده ای شود. در بررسی انگیزه های پیشنهاد ولیعهدی امام رضا (ع) از طرف مأمون، نمی توان تنها بر دلایل سیاسی و منافع شخصی صرف تکیه کرد. به نظر می رسد بیشتر موارد مطرح درباره انگیزه های مأمون، در جای خود درست و معقول می نماید اما در موضوعات اجتماعی و تاریخی چه بسا بسنده کردن بر عاملی واحد، محقق را در ورطه یکسونگری، جانبداری و در نهایت اشتباه بکشاند. به نظر می رسد گرایش های شیعی یا به تعبیر دقیق تر وجود رگه هایی از گرایش اعتزالی - شیعی مأمون را می توان گرایشی قوی تر و ریشه دارتر از یک تهمت سیاسی یا مذهبی دانست علت این امر نیز، پرورش یافتن مأمون در دامن مادری ایرانی، رشد یافتن در شرق دنیای اسلام آن روزگار - و آن هم خراسان به عنوان ملجا و پناهگاه شیعیان - و تربیت یافتن در مکتب معلمان ایرانی است. هر چند این گرایش سیاستمدارانه و در جهت اغراض سیاسی وی بود و بهترین دلیل آن، به شهادت رساندن امام رضا (ع) بود. سیاست مذهبی خاص مأمون و تلاش های وی برای احقاق حق علویان را باید در دو دوره ولیعهدی امام رضا (ع) و دوره پس از آن بررسی و تحلیل کرد. همین امر و ارائه شواهدی از گرایش های شیعی مأمون قبل از ماجرای ولیعهدی، به خارج ساختن انگیزه های ولیعهدی از انحصار دلایل و انگیزه های صرفا سیاسی کمک می کند. به نظر می رسد در پس انگیزه های سیاسی مأمون می توان گرایش های شیعی هر چند محدود و کم رنگی را هم در نظر گرفت. این اقدام با هر انگیزه و هدفی که انجام شده باشد می تواند گام مهمی در جهت طرح و احقاق حقانیت خلافت علویان باشد. سیاست خاص مذهبی وی در هر دو دوره و انجام فعالیت های متعدد در قالب برگزاری جلسات مناظره، تالیف یا حمایت از تالیف آثار در دفاع از امامت امام علی (ع) و حق علویان، فراخوانی امام رضا (ع) به عنوان ولیعهد، اعتقاد به جواز متعه و مساله امامت، اعتقاد به حقانیت علی (ع) در برابر شیخین و تلاش برای اثبات آن، بازگرداندن فدک به سادات فاطمی و فراهم کردن بستر سیاسی برای فعالیت های فرهنگی و اجتماعی علویان و ... می تواند دلایل و شواهدی برای اثبات این ادعا باشد. بستر سیاسی فراهم شده به وسیله مأمون؛ در نهایت ولیعهدی امام رضا (ع)، مهاجرت علویان و گسترش اسلام شیعی را در بر داشت. از این رو می توان این عامل را در کنار دیگر عوامل تاثیر گذار فرهنگی برای گسترش تشیع در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم در ایران مد نظر قرار داد هر چند گسترش تشیع، خواست قلبی مأمون نبود و بدان نمی اندیشید اما بهره گیری هوشمندانه امام رضا (ع) از بستر فراهم شده و سیاست ها و اقدامات بنیادین، اصولی و مردمی وی در دوره کوتاه ولایتعهدی؛ زمینه ساز نشر آموزه های تشیع از سویی و موج گسترده مهاجرت علویان به ایران و در نتیجه گسترش و تثبیت تشیع در دوره حداقل یک صد ساله پس از آن شد.

منابع

۱. آملی، اولیاء الله (۱۳۴۸)، تاریخ رویان، تحقیق منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲. ابن ابی الحدید (۱۹۶۲م)، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهیم، دار إحياء الكتب العربیه - عیسی البابی الحلبي وشركاه.
۳. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۸۵ش)، الكامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
۴. ابن اسفندیار، محمد بن حسن (بی تا)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال، به اهتمام محمد رمضانی، بی جا، چاپخانه مجلس، بی تا.
۵. ابن عبد ربّه اندلسی (۱۴۰۴)، عقد الفرید، بیروت، دار الكتب العلمیه.
۶. ابن عماد حنبلی، عبدالحی (بی تا)، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، دار إحياء التراث العربی - بیروت.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴)، عیون اخبار الرضا (ع)، تصحیح و تعلیق و تقدیم شیخ حسین الاعلمی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات.
۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، دیوان المبتدأ والخبر، تحقیق خلیل شحاده، بیروت، دارالفکر، ط. الثانيه.
۹. ابن الجوزی (۱۴۱۲ - ۱۹۹۲ م)، المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک، دراسة وتحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمیه - بیروت - لبنان.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحق (۱۳۸۱)، الفهرست، تحقیق رضا تجدد، تهران، اساطیر.
۱۱. ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین (بی تا)، مقاتل الطالبیین، تحقیق سید احمد صقر، بیروت، دار المعرفه.
۱۲. انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۹)، روند نهضت های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغول، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۳. بارتولد، و (۱۳۰۸)، جغرافیای تذکره تاریخی ایران، ۲۸۶، ترجمه حمزه سردادور (طالب زاده)، طهران، چاپخانه اتحاد تهران.
۱۴. بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۴۲۰)، المحاسن و المساوی، ۵۶، حاشیه نویس: علی، عدنان، دار الكتب العلمیه، بیروت - لبنان.
۱۵. ترکمنی آذر، پروین (۱۳۸۴)، "فعالیّت سیاسی شیعیان اثنی عشری در ایران (از ورود مسلمانان تا تشکیل حکومت صفویه)، شیعه شناسی، شماره ۱۲، ۱۷۵ - ۲۱۲.

۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۸۶)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، رسول جعفریان، نشر علم، تهران، ۱۳۸۶.
۱۷. جواهری، محمد رضا (۱۳۹۲)، "دیدگاه امام رضا (ع) (ع) درباره حقوق اهل بیت و وظایف مردم در قبال امامان"، فرهنگ رضوی، سال اول، شماره ۱، ۶۱-۸۶.
۱۸. جهشیاری (بی تا)، الوزرا و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، با تحقیقات مصطفی الشقا/ ابراهیم الایاری / عبدالحفیظ شلبی، مقدمه به قلم زین العابدین رهنما، بی جا.
۱۹. حسن پور، سید عبدالکریم (۱۳۹۲)، "تحلیلی بر چرایی اصرار مأمون و انکار امام رضا (ع) در ماجرای ولایتعهدی"، فرهنگ رضوی، سال اول، شماره ۲، ۱۰۵-۱۲۴.
۲۰. حمد الله مستوفی (۱۳۶۴)، تاریخ گزیده، محقق و مصحح: عبد الحسین نوایی، تهران، امیر کبیر.
۲۱. خامنه ای، سید علی، انسان ۲۵۰ ساله بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، تهران،
۲۲. موسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۰.
۲۳. خطیب بغدادی (۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م)، تاریخ بغداد، ۲۰۳/۱۴، تحقیق: درسه و تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، دارالکتب العلمیه - بیروت - لبنان
۲۴. دعبل خزاعی (۱۴۱۷ - ۱۹۹۷ م) دیوان دعبل الخزاعی، تحقیق: شرحه وضبطه و قدم له: ضیاء حسین الأعلمی، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - بیروت - لبنان.
۲۵. دهقان پور، زهره، علی بیات و اصغر قائدان (۱۳۹۹)، "زمینه های سیاسی شکل گیری مهاجرت علویان به ایران در دوره عباسی و تاثیر آن بر گسترش تشیع"، دو فصل نامه علمی سخن تاریخ، س ۱۴، ش ۳۱، ۹۰-۱۰۷.
۲۶. دهقان پور، زهره و علی بیات (۱۳۹۶)، "وحدت فکری فرقه های اسلامی بر مبنای عقلانیت در سیره رضوی"، مجموعه مقالات همایش ملی عقلانیت رضوی، تهران، دانشگاه تهران، معاونت فرهنگی اداره کل فرهنگی و اجتماعی دانشگاه تهران، ۳۱۰-۳۳۰.
۲۷. ذهبی، شمس الدین (۱۴۱۳)، سیر اعلام النبلا، مؤسسه الرساله بیروت.
۲۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۲۰)، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، ۲/ ۲۳۴-۲۳۵؛ محقق: طباع، عمر فاروق، بیروت - لبنان.

۲۹. رفاعی، احمد فرید (۱۳۴۶)، عصر المأمون، مطبعه دار الكتب المصریه بالقاهره.
۳۰. رهبر، محمد تقی (۱۳۷۹)، فدک نماد مظلومیت اهل بیت، میقات حج، ش ۳۴، ۱۵۸-۱۸۵.
۳۱. ساشادینا، عبدالعزیز (۱۳۸۰) "جایگاه امام رضا (ع) علیه السلام در بینش غرب" (گروه مطالعات دینی دانشگاه ویرجینیا)، ترجمه محمد تقی اکبری، مشکوه، شماره ۷۲-۷۳، ۸۳-۸۶.
۳۲. سالاری شادی، علی و خرم کشاورز (۱۳۹۲) محمد، "بررسی مناسبات متوکل خلیفه عباسی با علویان"، فصلنامه مطالعات تاریخ اسلام، سال پنجم، شماره ۱۷، ۶۷-۹۱.
۳۳. سپهری، مهدی (۱۳۹۲)، اخلاق و نظام اخلاقی در مکتب علی بن موسی الرضا (ع)، مجموعه مقالات (۲ جلدی) ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (ع)، سرپرست علمی احمد پاکتچی، به اهتمام مرتضی سلمان نژاد، تهران دانشگاه امام صادق، ۱۴۳-۱۲۹/۲.
۳۴. سیوطی، جلال الدین (بی تا)، تاریخ الخلفاء، تحقیق: لجنه من الأدباء، چاپخانه: مطابع معتوق اخوان - بیروت؛ بی تا.
۳۵. شوشتری، نورالله (۱۳۷۵)، مجالس المومنین، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۳۶. شیخ مفید (۱۴۱۴)، الارشاد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لتحقيق التراث، ج ۲، بیروت، بیروت، دارالمفید للطباعة و النشر و التوزیع.
۳۷. صفری فروشانی، نعمت الله (۱۳۸۸)، "تحلیلی بر قیام های علویان در دوره امام رضا (ع) علیه السلام و ارتباط آن با ولایتعهدی"، شیعه شناسی، شماره ۲۶، ۵۷-۷۶.
۳۸. ضیغم زیدی، سیدعلی (۱۳۹۰)، "مناظره و ویژگی های مناظرات امام رضا (ع) علیه السلام"، پیام مبلغ، شماره ۶، ۱۵۹-۱۹۰.
۳۹. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، ط الثانية.
۴۰. العاملي، سید جعفر مرتضی (۱۴۲۳)، زواج المتعه، المركز الإسلامی للدراسات، المركز الإسلامی للدراسات، بیروت - لبنان.
۴۱. قندوزی (۱۴۱۶)، ینایع الموده لذوی القربی، تحقیق سید علی جمال اشرف الحسینی، ج ۱، دارالاسوه للطباعة و النشر.
۴۲. مادلونگ، ویلفرد (۱۹۸۷)، اخبار الائمه الزیدیه، بیروت المعهد الامانی للابحاث الشرقيه.

۴۳. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، بحار الانوار، بیروت، موسسه الوفاء.
۴۴. مجیدی، حسن (۱۳۹۲)، "تحلیل گفتمان مناظره های امام رضا (ع)"، فرهنگ رضوی، سال اول، شماره ۲، ۹-۴۰.
۴۵. محمدی ملایری، محمد (۱۳۹۷)، تاریخ و فرهنگ ایران، تهران، توس، چاپ دوم.
۴۶. مرعشی، میرسید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین (۱۳۴۵)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، مقدمه دکتر محمد جواد مشکور، به کوشش محمد حسین تسبیحی، بی جا، موسسه مطبوعاتی شرق.
۴۷. مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۹۷)، تجارب الأمم، تحقیق ابو القاسم امامی، تهران، سروش.
۴۸. مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین بن علی (۱۴۰۹)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره، چ دوم.
۴۹. مطهری، مرتضی (بی تا)، سیری در سیره ائمه اطهار، انتشارات صدرا، چاپ سی و یکم، بی جا.
۵۰. مقدسی، مطهر بن طاهر (بی تا)، البدء و التاریخ، مشخصات نشر: البدء و التاریخ، مکتبه الثقافه الدینیة.
۵۱. المنصور بالله (۱۴۲۳)، مجموع رسائل الامام المنصور بالله، صنعاء: موسسه الامام زید بن علی، تحقیق عبدالسلام بن عباس الوجیه، موسسه الامام زید بن علی الثقافیه.
۵۲. مویدی، مجدالدین بن محمد (بی تا)، التحف شرح الزلف، بی جا: بی تا.
۵۳. میرحسینی، یحیی (۱۳۹۲)، "مناسبات دو سویه امام رضا (ع) و جریانهای زیدیه"، مجموعه مقالات ابعاد شخصیت و زندگی حضرت امام رضا (ع) (۲جلدی)، سرپرست علمی احمد پاکتچی، به اهتمام مرتضی سلمان نژاد، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۴۰۷-۳۸۵/۲.
۵۴. میلانی، سید علی حسینی (۱۴۲۱)، المتعه، مرکز الأبحاث العقائديه - قم - ایران.
۵۵. موسوی، سید رضا (۱۳۸۷)، "متعه در نگاه فقیهان مسلمان"، مقالات و بررسی ها، دفتر ۸۹.
۵۶. منتظری مقدم، حامد (۱۳۸۳)، "یعقوبی و نظریه هم شکلی مردم با حاکمان" (۲)، تاریخ اسلام در آینه پژوهش، شماره ۲، ۲۱۶-۱۸۹.
۵۷. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۵)، رجال (الابواب)، تحقیق جواد قیومی اصفهانی، موسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم المقدسه.
۵۸. نقوی، سید اذکار (۱۳۸۸)، "تاثیر ولایتعهدی امام رضا (ع) (ع) بر قیام های علویان"، سخن

تاریخ، شماره ۵، ۱۲۸-۱۵۹.

۵۹. همدانی، رشید الدین فضل الله (۱۳۸۱)، جامع التواریخ، اسماعیلیان و فاطمیان، محقق و

مصحح محمد تقی دانش پژوه و محمد مدرسی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

۶۰. یاقوت حموی، معجم البلدان (۱۹۹۵)، بیروت، دارصادر، چاپ دوم.

۶۱. یعقوبی، احمد بن ابی واضح (۱۳۴۳)، هم آهنگی مردم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران،

کتابخانه ابن سینا.

۶۲. یعقوبی، احمد بن ابی واضح (بی تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صادر.

63. Wilfred M., (1965) "Ali al- Reza" *E.J. Brill, EIR*, vol, 1, pp.877-880.

